

ضرورت ترجمه آثار ادبی کلاسیک

گفتگوی رضی خدادادی با دکتر فریده مهدوی دامغانی



■ خانم دامغانی، صادقانه بگویم، اولین پرسشی که به ذهن من می‌رسد و بسیار مشتاقم پاسخ آن را از زبان شما بشنوم این است که چگونه در زمانی نسبتاً کوتاه، ۱۶۰ عنوان کتاب ترجمه کرده‌اید. ولی اجازه بدهید قبل از آن به روال معمول گفتگوهای مترجم از شما بخواهم شمه‌ای از احوال خود برای ما بگویید و به خصوص بگویید فارسی و زبانهای مختلفی را که از آنها ترجمه می‌کنید چگونه آموختید؟

من دوران کودکی و نوجوانی خود را در کشورهای اروپایی سپری کردم و از این رو، طبیعتاً با زبانهایی مانند فرانسوی، انگلیسی و اسپانیایی (به دلیل اقامت طولانی در این کشورها) آشنایی یافتم. البته رشته

تحصیلی من ادبی بود و از این رو، در فرانسه ناگزیر بودم که چندین زبان را همزمان بیاموزم. با زبانهای ایتالیایی و لاتین نیز در همان زمان آشنا شدم. بدیهی است که زبان اول من، فرانسوی است و بیشتر با این زبان می‌اندیشم. اما این که با زبان فارسی ادبی چگونه مأنوس شدم، قبل از هر چیز علاقه‌ام به فارسی ادبی را مرهون پدرم هستم. در دورانی که در ایران نبودم، پدرم تأکید می‌کردند که من کتابها را علاوه بر زبان اصلی، به زبان فارسی نیز بخوانم. و از آنجاء از همان دوران اولیه زندگی‌ام به آثار کلاسیک علاقه‌مند بودم. به زبان ادبی نیز علاقه‌مند شدم. وقتی هم که به ترجمه متون ادبی غرب پرداختم، به این زبان روی آوردم. اما زبانی که برای ترجمه برگزیدم تاحدی امروزی است. هرچند که آن حالت ادبی و دلنشین زبان قدیم را دارد. تصور می‌کنم به کارگیری زبان ادبی به روحیه و خصوصیات اخلاقی فرد نیز باز می‌گردد. من اساساً از سخن گفتن به زبان ادبی یا زبان ادیبانه لذت می‌برم. و پدرم نیز همواره مراد را این امر، تشویق فرموده‌اند (چون خود ایشان نیز به زبان ادیبانه عشق می‌ورزند).

■ حالا بفرمایید چگونه هشتاد هزار صفحه ترجمه کرده‌اید؟ برای خوانندگان بفرمایید عادات کاری شما چیست؟

من در طول این هفده سال اخیر، بارها از عادات کاری خود چه در روزنامه‌ها، و چه در سخنرانی‌ها و نیز در رادیو و تلویزیون سخن گفته‌ام. من شب‌ها زود می‌خوابم و از آنجاکه مادر سه فرزند هستم، طبیعتاً باید سحرخیز باشم! پس از انجام کارهای صبحگاهی خانه و آشپزی، بی‌درنگ پشت رایانه می‌نشینم و به کار ترجمه می‌پردازم. سالها است که کارم همین است. کار در طول ساعات شب را به هیچ وجه دوست نمی‌دارم و بیشتر انسانی "آفتابی" هستم! یعنی در ساعات روشن روز، دوست دارم ترجمه کنم، از ساعت هفت بامداد تا هفت غروب، مشغول کار هستم. گاه تا شانزده ساعت در روز نیز کار می‌کنم (مانند دورانی که کم‌دی الهی دانتِه یا بهشت گمشده میلتن را ترجمه می‌کردم). شاید بشود گفت که یگانه و سواسی که به خرج می‌دهم، این باشد که روزانه، حتماً باید بین ۱۵ تا ۲۵ صفحه ترجمه کنم. این موجب می‌شود که میانگین کارم به روزی ۲۰ صفحه برسد و به همین دلیل است که برخی عزیزان چنین "می‌پندارند" که این کمترین، "با سرعت" زیادی ترجمه می‌کند، حال آن که این "مقدار" صفحات ترجمه روزانه بنده است که زیاد است، و من به هیچ وجه عجله یا شتابی (یا خدای ناکرده بی‌توجهی یا اهمال‌کاری) در کار خطیر ترجمه نشان نمی‌دهم. متأسفانه بسیاری از همکاران شریف و گرامی، از سرعت کار این کمترین ناخشنودند، و معتقدند که مترجم "متعهد" تنها وظیفه دارد سالی یک کتاب (یا در نهایت دو کتاب) ترجمه کند و بس. آنها معتقدند که کیفیت در کم بودن تعداد کتابهای ترجمه شده است. بنده معتقدم که دیگر جای هیچ‌گونه سستی و کاهلی و اهمال‌کاری برای ما نیست! مترجم امروزی، منظورم مترجم قرن بیست و یکم، وظیفه دارد با توجه به پیشرفتهای تکنولوژیکی گوناگون در امر چاپ و نشر در جهان، به کار خود سرعت ببخشد و بسیاری از سواس‌های غیر ضروری و ناشی از یک رشته زمینه‌های ذهنی قدیمی

و سنتی را کنار بگذارد و بیشتر در اندیشه ارتقاء ذهن و اندیشه هم‌میهنان خود باشد و بتواند به سهم ناچیز و کوچک خود، بیشترین مقدار کتابهای لازم و ضروری دنیا را در کوتاه‌ترین زمان ممکن، و با دقیق‌ترین و شایسته‌ترین شکل ممکن، در دست‌رسان قرار دهد. دنیا مدام در حال تحول و پیشرفت است اما در ایران، ما هنوز هم معتقد هستیم که بسیاری از کارها را باید با تأمل و کندی دوران قدیم، به شیوه سه یا چهار دهه گذشته به انجام رساند. جسارتاً عرض می‌کنم که شاید به خاطر همین نوع زمینه‌های ذهنی غلط است که ما تا این اندازه از نظر ترجمه، از کشورهای دیگر عقب هستیم. برای مثال از کشورهای مسلمانی مانند مصر و سوریه و لبنان و ترکیه، و از کشورهای آسیایی مانند هندوستان و کره و ژاپن که بی‌درنگ به ترجمه تازه‌ترین آثار منتشره در دنیا، مبادرت می‌ورزند، بسیار عقب‌تر هستیم... از سوی دیگر، از آنجا که من خود ناشر اکثر آثار خود هستم، این آزادی و امکان را دارم (و خدای را هزاران بار خاضعانه از این بابت شاکرم! به‌ویژه با وضعیت بسیار عجیب و غریب قول و قرارهای عاری از تعهد تنی چند از ناشران محترم این مرزوبوم...) تا خود، در اسرع وقت به ترجمه و حرف‌چینی و ویرایش و چاپ اثرم مبادرت ورزم، و همزمان حتی در قسمت طراحی روی جلد، خود این کمترین تمام مراحل را از اول تا پایان به انجام می‌رساند. و اما توضیح این سرعت، بسیار ساده است! علت این است که به یاری پروردگار، چون با زبانهای فرانسوی، انگلیسی و ایتالیایی آشنایی کامل دارم، خوشبختانه از مراجعه به فرهنگ لغات بی‌نیازم (در مورد زبان اسپانیایی و لاتین و تاحدی پرتهالی، اعتراف می‌کنم که باید گهگاه به سراغ فرهنگ لغت بروم...); باور بفرمایید همین امر، کار مترجم را سرعت می‌بخشد. من مطلب را می‌خوانم، و همان لحظه، ترجمه آن را به رایانه منتقل می‌کنم. پس از آن که کتاب به پایان رسید، پزینتی از ترجمه‌ام می‌گیرم و به مطالعه آن می‌نشینم و این بار به ویرایش دقیق اشتباهات خود می‌پردازم: مانند پس‌وپیش کردن برخی جملات یا واژه‌ها، تصحیح اشتباهات حرف‌چینی، ارائه توضیحاتی در پاورقی‌ها و غیره. سپس، به تصحیح آنها در رایانه می‌پردازم و دیگر بار، پزینت دومی می‌گیرم و این بار، در مقام خواننده به خواندن ترجمه‌ام می‌پردازم. در این مرحله، بیشتر در اندیشه زیباسازی کارم هستم و سعی می‌کنم از واژگان یا اصطلاحات یا جملات زیباتر، هماهنگ‌تر، خوش‌آوا تر و "فارسی‌تر" استفاده کنم. پس از تصحیح دوم، کتاب را برای پزینت سوم و نهایی آماده می‌سازم.

■ چه نوع کتابهایی را برای ترجمه انتخاب می‌کنید؟ معیار شما چیست؟

همان‌گونه که می‌دانید، من در سه بخش گوناگون فعالیت می‌کنم: نخست ترجمه کتابهای روانشناختی و عرفانی که در دنیای غرب، به کتابهای "عصر نوین" معروف‌اند، این کتابها وسیله ارتباطی سریع و مؤثر و مثبت و مفید و ارزشمندی میان عالم بالا (نظام الهی) با روح و جان خواننده‌اند، پیام‌هایی بسیار امیدبخش و مثبت دارند و خواننده را بی‌اراده به سوی گزینش راه و مسیری همسو با نقشه و طرح الهی سوق می‌دهند و موجب می‌گردند تا خواننده تلاشی سازنده برای بهبود روح و جان و ذهن و اندیشه

خود، و نیز بینش درونی خویش صورت بدهد. در غالب موارد، این کتابها را قبل از ترجمه نخوانده‌ام، این موجب می‌شود تا گزینش من برای یافتن واژه‌هایی خاص، از احساس تازه‌تر و شاداب‌تر و غریزی‌تر برخوردار شود، چون من نیز همزمان با خواننده کتابم به کشف مطالب آن نائل می‌گردم و از این رو، چنان می‌نماید که مترجم و خواننده با هم، در قلمرویی خارج از بُعد زمینی، در مسیر روانشناختی بسیار دل‌انگیزی از نظر روحانی و معنوی حضور یابند. بدیهی است که پیش از ترجمه اثر مزبور، آن را بارها ورق زده‌ام و به مباحث درونی آن، به دقت نظر افکنده‌ام و کل محتویات کتاب را می‌دانم؛ اما کتاب را دقیقاً نخوانده‌ام.

دومین بخش از کارهایم، ترجمه آثار کلاسیک است که از موارث فرهنگی جهانی به‌شمار می‌روند. این آثار شامل انواع کتابهای قدیمی، مربوط به دوران پیش از باستان، دوران باستان، قرون وسطی و قرون بعد از دوران رنسانس، تا حداکثر قرن نوزدهم میلادی است. علت گزینش این نوع کتابها، به این خاطر است که سعی دارم معروف‌ترین و مهم‌ترین و ارزشمندترین کتابهایی را که تاکنون به زبان فارسی ترجمه نشده‌اند، ولیکن از شهرت بسیار زیادی در خارج از ایران و نیز در کشور خودمان برخوردارند، به خواننده فارسی‌زبان تقدیم کنم. حقیقت این است که ما از نظر آثار کلاسیک اروپایی (و حتی یونانی و لاتین) در فقر فرهنگی و اطلاعاتی بسیار غم‌انگیز و اسفباری به‌سر می‌بریم من در سالهای اخیر، پیوسته این واقعیت تلخ و انکارناپذیر را خاطر نشان کرده و گفته‌ام که وظیفه کنونی مترجم ایرانی، ترجمه سریع، دقیق، واضح و روشن متون قدیمی اروپایی به فارسی است. این وظیفه، جنبه‌ای بسیار معنوی و اخلاقی یافته است. به‌ویژه اگر بخواهیم موجب شکوفایی و تعالی و ارتقاء سطح دانش و آگاهی هم‌میهنان عزیزمان، به‌ویژه نوجوانان و دانشجویان عزیزمان در این مرزوبوم باشیم. حقیقت این است که ما فقط از طریق نقل قول‌ها و توضیحاتی مختصر در لابه‌لای صفحات برخی کتابهای معاصر ادبی یا مربوط به نقد ادبی می‌توانیم از نام آثاری بسیار مهم و ارزشمند اطلاع یابیم، و اگر همچنان بارو‌ی‌ای که در پنجاه سال اخیر دنبال کرده‌ایم پیش برویم، خوانندگان جدی و مشتاق نسل جدید ایران که شاید به یک یا چند زبان دیگر دنیا آشنایی نداشته باشند، ولی بسیار مایل و راغب به ارتقای میزان دانش و اطلاعات فرهنگی خود باشند، هرگز نتوانند با چنین گنجینه ناب و بی‌همتایی که در آثار ادبی گذشتگان در عالم غرب موجود است آشنایی یابند.

از سوی دیگر، متأسفانه کمتر مترجمی را می‌یابیم که تمایل داشته باشد سراغ آثار بسیار قدیمی و باستانی دنیای غرب برود. این دو دلیل دارد. یکی آن که مترجم بیم دارد که کتاب مزبور به دلیل عدم اطلاع‌رسانی صحیح در رسانه‌ها، یا قدمت بسیار زیاد متن، یا حتی عدم آشنایی اکثریت مردم جامعه با آن اثر یا با آن نویسنده یا متفکر یا شاعر مورد استقبال خوانندگان واقع نشود. دوم آنکه بسیاری از مترجمان حرفه‌ای دارای آگاهی آکادمیک لازم، برای بازگردانی اثری باستانی یا دست‌کم قرون وسطایی، از زبان اصلی همان متن نیستند و برای مثال ناگزیرند فلان اثر ایتالیایی یا اسپانیایی یا آلمانی را، از متن

انگلیسی یا در نهایت، فرانسوی، به زبان فارسی ترجمه کنند. که البته این اقدام، چندان جالب نیست و بهتر است که مترجم، اثری ارزشمند را از همان زبان اصلی به فارسی باز گرداند. اما از آنجاکه ما به فقر فرهنگی (از نظر شناخت آثار باستانی و پیش از باستان و قرون وسطایی) دچاریم، به عقیده من، حتی این تلاش نیز، بسیار شایان سپاس و قدردانی است. زیرا به هر حال، متنی را که تاکنون، غیر قابل دسترس برای خواننده فارسی زبان بوده است، در اختیار آنان قرار داده است. برای مثال، چه بهتر است آدمی "دُن کیشوت" را از اسپانیایی، "کمدی الهی" را از ایتالیایی، "بینوایان" را از فرانسوی، "رنج‌های ورتر جوان" را از آلمانی و "جود گمنام" را از انگلیسی به فارسی برگرداند. این مستلزم آن است که مترجم دایره تخصص خود را بسته‌تر و محدودتر سازد، و بیشتر به ترجمه آثاری از سرزمینی بپردازد که با فرهنگ و زبان و ادبیات آن، به‌خوبی آشنایی دارد. اما همانگونه که عرض کردم، اگر امکان چنین امری نباشد، ترجمه اثری از زبانی متفاوت از زبان اصلی کتاب، باز بهتر از در دسترس نبودن آن کتاب در میان خوانندگان فارسی زبان است. برای مثال، من خود به زبان آلمانی آشنایی ندارم. اما جای خالی کتاب بسیار زیبایی "رنج‌های ورتر جوان" را در میان کتابهای موجود احساس کردم لذا آن را براساس ترجمه‌های انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی اش به فارسی برگرداندم. زیرا چاره‌ای دیگر نداشتم! همچنین "مکالمات" یا تعالیم کنفوسیوس را به دلیل عدم آگاهی ام از زبان چینی، به کنار نیفکندم، بلکه آن را با مراجعه به سه متن از معتبرترین متن‌های موجود در دنیا، (دو متن فرانسوی و یک متن انگلیسی) به فارسی برگرداندم تا دست‌کم مردم با اندیشه این فیلسوف بزرگ که هنوز هم پس از کتب آسمانی و "کمدی الهی" دانته، پر فروش‌ترین کتاب در سراسر عالم به‌شمار می‌رود، آشنا شوند.

بخش سوم کارهای من، ترجمه اشعار شاعران بزرگ اروپا و آمریکا (شمالی و جنوبی) است. به گمانم، ما - حتی امروزه! - صرفاً با "نام" بسیاری از شاعران پرآوازه دنیا آشنایی داریم، (و اگر اندکی بخت با ما یار باشد، شاید دو یا سه شعر آنها را خوانده باشیم و بس) بدون آنکه هیچ دیوانی از آن شاعران، به زبان فارسی در اختیار داشته باشیم. لذا من با ادبیات ایتالیایی آغاز کردم و کوشیدم پس از دانته، شش تن از بزرگ‌ترین شاعران آن مرزوبوم را به ایرانیان معرفی کنم. شاعرانی مانند فرانچسکو پترارکا (قرن چهاردهم میلادی) جیاکومو لئوپاردی (اوایل قرن نوزدهم)، اوژنیو مونتاله (برنده جایزه نوبل ۱۹۷۵)، جیوزپه اونگریتی، وینچنزو کاردارلی و سالواتره کوازیمدو (برنده جایزه نوبل ۱۹۵۹) (هر چهار شاعر، در قرن بیستم زیستند). اینک در نظر دارم به معرفی معروف‌ترین شاعران فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، اسپانیایی، پرتغالی و برزیلی از قرون وسطی تا قرن حاضر مبادرت ورزم، و متن اصلی را نیز، رویاروی ترجمه فارسی بیاورم. به گمانم، بهترین کار برای ایجاد گفت‌وگو میان ملل و تمدن‌ها، بهترین راه‌گشا برای ایجاد هماهنگی ذهنی و عاطفی میان اقوام، بهترین شیوه برای برقراری دوستی و احترام متقابل، همانا در ترجمه متقابل آثار مهم هر سرزمین در سرزمین دیگر است. و نیز ترجمه اندیشه اصلی شاعران برتر هر کشور. بدین شکل ملت ایران، با اندیشه شاعران ایتالیایی یا اسپانیایی یا فرانسوی یا ژاپنی

یا هندی یا مصری آشنایی می‌یابند، و طبیعتاً دانش و بینش فرهنگی و ادبی مردم سرزمین مان ارتقاء می‌یابد و جوانان ما، با شناختی که از گذشتگان و به‌ویژه مطالعه آثار کلاسیک و آثار منظوم دیگر ملت‌ها و فرهنگ‌ها به‌دست آورده‌اند، مسیر بهتر و مشخص‌تری را (با اعتماد به نفسی عمیق‌تر) برای خود برخواهند گزید؛ اینان با درک شباهت موجود میان اندیشه‌ها و بینش‌های مردم ملل مختلف در می‌یابند که بشر، علیرغم گذشت قرون، ماهیتی همچنان یگانه دارد... بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند...

■ برخی معتقدند که ترجمه از یک زبان به زبان دیگر در واقع، ترجمه از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر است. جنابعلی در برگرداندن ترکیب اندام‌واره‌ای زبان، ادبیات و فرهنگ، با چه مشکلاتی مواجه هستید از چه راه‌هایی برای حل آنها استفاده می‌کنید؟

به گمانم این پرسش، می‌بایست در پایان سؤالات شما قرار گیرد. نخست باید معنا و مفهوم ترجمه را مشخص نمود... پاسخ به چستی ترجمه، مستلزم بازگشتی طولانی به دوران کودکی و نوجوانی‌ام است. در نوجوانی بسیار دوست می‌داشتم نویسنده، شاعر یا مترجم شوم. مقام مترجم را هرگز پایین‌تر یا "کم‌رنگ‌تر" از آن دو دیگر نمی‌دانستم و هنوز هم نمی‌دانم. زیرا هر مترجم، ناگزیر است شاعر یا نویسنده‌ای شایسته نیز باشد. و این نکته‌ای در خور توجه است. مترجم نباید کار خود را کاری "دست دوم" تلقی کند. مترجم باید همواره مانند نویسنده یا شاعر ببیند، همواره لذت نخستینی را که نویسنده یا شاعر در هنگام آفرینش اثر خود حس کرده است، در زرفنای وجود خویش حس کند و همواره خود را در قالب همان فرد نخستینی مجسم کند که مطالب روی صفحات کتابی را که او اینک به‌عنوان مترجم در مقابل خویش دارد، به رشته تحریر در آورده است. همواره باید به سبک و شیوه نگارش نویسنده، نوع کتاب، موضوع داستان، زمان وقوع رویدادها ببیند و در ترجمه یا "بازگردانی دقیق" اثر، از هر لحاظ، مبادرت ورزد. چنانچه نوعی دوگانگی عاطفی یا ذهنی وجود داشته باشد، چنانچه اثر مورد علاقه قلبی مترجم نباشد، هرگز آن اثر، از کیفیت مطلوب برخوردار نخواهد گشت. به همین خاطر، بهتر است به‌جای آن که بپرسید مشکلات موجود در ترجمه از فرهنگی به فرهنگ دیگر چیست، از من بپرسید "مترجم" باید چگونه فردی باشد...؟ به شما پاسخ می‌دهم: باید فردی با تحصیلات ادبی باشد، با آگاهی و دانشی شایسته از فرهنگ و هنر و ادبیات و تاریخ آن کشور که قصد دارد اثر مورد نظرش را از آن زبان، به زبان مادری خود ترجمه کند. باید آمیزه‌ای از "آفتاب‌پرست" و "ساحر شعبده‌باز" باشد! خمیره‌ای شکل‌ناگرفته که ماهیت اصلی‌اش، در همین عدم‌شکل‌پذیری نهایی‌اش نهفته است. من این را در اکثر مصاحبه‌هایم گفته‌ام: خمیره‌ای که به هر شکل و هیچ شکل مبدل می‌شود. زیرا چنانچه مترجمی تنها در دوره یا سبک یا نویسنده خاصی درجا بزند، مانند مردابی را که می‌شود. مترجم همواره باید از انعطاف‌پذیری زیاد، تدبیر عمیق و آگاهی وسیعی از میزان گستره و آوازه‌های گوناگون برخوردار باشد. باید



قادر باشد همچون مسافری ماجراجو، از قرن و سبک و شیوه‌ای دیدن کند و قلم خود را در راه انتقال این تصاویر و این پیام‌های جهانی، به کار اندازد؛ همزمان باید مانند بازیگری که به صحنه تئاتر می‌رود، نقاب‌های گوناگونی را به صورت مجازی استفاده کند و به جای نهادن آنها بر روی چهره، چنانکه بازیگر می‌کند، آن را در "هنر ترجمه و نگارش" خود نمایان سازد. این که قابلیت این را داشته باشد که گاه، به سبکی غم‌انگیز و احساساتی بنویسد، گاه به سبکی مدرن و امروزی، گاه بالحنی بسیار شاعرانه، گاه

با ظنینی قرون وسطایی، گاه با لحن آدم‌های قرن هجدهم، گاه با زبانی موسیقایی و ادبی، گاه به زبان پرایهام، گاه به زبانی صریح، گاه بالحنی ملالت‌آور، گاه بالحنی شادمانه و طنزآلود یا حتی نیش‌دار، مطالب مورد نظر را به زبان مادری خود ترجمه کند، یعنی هر آنچه را که نویسنده یا شاعر، در نظر داشته است به خواننده جهانی خود منتقل کند. بنابراین شاید بتوان گفت ترجمه، همانا بازتاب تصویری در آینه است... همه چیز باید صادقانه و دقیق و واضح و گویا و روشن و بدینسان، همزادی برای متن اصلی باشد. بنده از هیچ تنوری خاصی که در جایی از آن سخن گفته شده باشد پیروی نمی‌کنم. به نظر من، یک رشته آگاهی‌ها و قوانین مشخص و شاید بتوان گفت ناگفته وجود دارد که هر مترجم ناگزیر است از آنها پیروی کند. من به سهم خویش، همواره کوشیده‌ام، هر متنی را دقیقاً آن‌گونه که نویسنده یا شاعر خواسته است، به زبان فارسی ترجمه کنم. با رعایت هرچه بیشتر دقت، امانت در متن، روشنی، وضوح، و نیز استفاده از واژگانی که برای خواننده امروزی، قابل درک باشد. دوست ندارم متنی ترجمه کنم که خواننده ناگزیر باشد ده‌ها بار آن را بخواند تا سرانجام نکته‌ای (درست یا غلط؟...) از آن استنباط کند. همچنین معتقدم که مراجعه به متون گوناگون، آگاهی از زبانهای گوناگونی که مأخذها و مراجع به آن زبانها نگاشته شده‌اند، کمک زیادی به حل و از میان برداشتن مشکلات می‌کند. در ضمن، ارائه هرچه بیشتر پانویس به خواننده محقق می‌تواند کمک زیادی در جهت رفع مشکلات موجود میان دو فرهنگ متفاوت کند. از طرف دیگر، باید گفت که ما هرگز نخواهیم توانست غزلیات حافظ را با همان احساس و با همان فضای شیراز دوران حافظ، به زبان مثلاً فرانسوی یا انگلیسی بازگردانیم. هر شاعری، با این اندیشه که برای جهانیان قلم در دست گرفته است، شروع به سرودن اشعار خود می‌کند تا آفریده‌هایش ماهیتی داشته باشد که برای هر دوره از زمان و برای هر جامعه جهانی مناسب باشد. با این حال، خواه‌ناخواه، شاعر از تصاویر و استعارات و فضایی کمک می‌گیرد که مخصوص زادگاه خود او می‌باشد و تنها هم‌میهنان وی از آن حالات آگاهی

دارند... برای نمونه اشعار تینسن، شاعر معروف قرن نوزدهم که زیباترین ابیات را در ادبیات انگلستان سروده است، در ترجمه به زبانهای دیگر، همواره با کیفیتی پایین تر به خواننده عرضه می شود. این وضعیت همواره برای اشعار بزرگانی همچون فردوسی، مولانا، حافظ، نظامی، سعدی، دانه، پترارک و یکتور هوگو، شکسپیر، شلی، بایژن، گوته و ده ها شاعر دیگر وجود داشته و هیچ مترجمی هرچند توانا و آگاه به کار خویش، هرگز نخواهد توانست آن جوهر ناب، و آن عنصر فرّار و مخصوصی را که از روح و جان شاعر در زبان مادری اش نشأت گرفته است، دقیقاً در ترجمه های خود منعکس سازد. شاید در نهایت بتواند بازتابی "نسبتاً" دقیق از آن ارائه نماید. این نکته، در اشعار میلتون در "بهشت گمشده" کاملاً مشهود است! میلتون این اثر را به سبکی چنان خاص نگاشته است که حتی بزرگترین مفسران انگلیسی زبان نیز ناگزیرند از توضیحات بسیاری از میلتون شناسان قدیمی یا معاصر کمک بگیرند تا بتوانند مفهوم اصلی مطالب میلتون را دریابند. به همین خاطر است که مطالعه میلتون برای اکثر مردم جهان، حتی برای انگلیسی زبان ها، کاری بسیار دشوار محسوب می شود... اما این تنها ثابت می کند که وظیفه مترجمی که مبادرت به ترجمه اثری از یکی از شاعران بزرگ جهان کرده است، تا چه اندازه، حسّاس و دشوار است و تا چه اندازه باید در حفظ امانت و منعکس ساختن افکار و فضای شاعرانه آن اثر، جدی و کوشا باشد.

■ آیا اثر ترجمه شده خود را به دست ویراستار می سپارید؟ اگر چنین است، چه حدّ و مرزی برای کار ویراستار قائل هستید؟

اگر کتابی را خودم چاپ کنم، خیر. من خود، ویراستار کارهای خویش هستم. زیرا تنها خودم می توانم با در اختیار داشتن چندین متن از زبانهای گوناگون، ترجمه خود را مرور و تصحیح و ویرایش کنم. مگر آن که کسی مایل باشد اثر مرا صرفاً در مقام خواننده که البته این کار را در هنگام کار با سایر ناشران انجام می دهم و ویراستار محترم و عزیزی که اثر مرا در دست می گیرد، صرفاً وظیفه دارد اثر را بخواند و بس. تازه در مرحله نهایی، باز لازم است که خودم تغییرات پیشنهادی ویراستار را بررسی کنم تا مبادا برداشت های ویراستار در برخی از قسمت ها، مخالف با اندیشه شاعر یا نویسنده بوده باشد. بدین ترتیب، سعی می کنم که لحن و سبک و ساختار جملات، همچنان در تناسب و هماهنگی کامل با متن اصلی بر جای بماند. ببینید مسأله من از سایر مترجمان متفاوت است. من همواره عادت دارم که یک متن کلاسیک را از چندین متن (اصلی و ترجمه) به فارسی بازگردانم. از سوی دیگر، اکثر متونی که در دست می گیرم، زبانی باستانی دارند، زبان آنها زبان امروزی نیست که هر ویراستاری قادر باشد کار اینجانب را ویرایش کند. از این رو، من در این مرحله، تا اندازه ای تنها و اجباراً "تک رو" هستم. زیرا تنها خودم، برای مثال، از متنی فرانسوی متعلق به قرن یازدهم اطلاع دارم یا یک متن انگلیسی قرن هجدهم یا یک متن ایتالیایی قرن چهاردهم. اساساً در ایران، افراد زیادی وجود ندارند که با متون قرون وسطایی آشنایی لازم

را داشته باشند و همزمان، مانند خودم، با چندین زبان گوناگون آشنا باشند. لذا وظیفه و مسئولیت این کار، در نودوپنجم درصد موارد برگردن خودم است. البته برای سه کتاب، یعنی "کمدی الهی" دانته، "بهشت گمشده" میلتن و "صحیفه مبارکه سجادیه" (ترجمه به زبان فرانسه)، از پدر عزیزم آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی استدعا کردم تا عنایت فرمایند و به مرور و بازخوانی و ویرایش و تصحیح نوشته‌هایم بپردازند و حتی پیشگفتارهای این سه کتاب ارزشمند را با دست مبارکشان به رشته تحریر در آورند.

■ البته منظورم از ویرایش، لزوماً ویرایش علمی نیست. اگرچه زبان امروزی ما از زبان قرون وسطی بسیار دور شده — و این مسأله در مورد زبانهای اروپایی بیشتر صادق است تا زبان فارسی — ولی خواندن متون کلاسیک و باستانی آنچنان دشوار نیست زیرا تفسیرهای غالب متون کلاسیک و شرح لغات آنها در اختیار علاقه‌مندان قرار دارد. بیشتر منظورم ویرایش ادبی بود چون آن خصلت‌هایی را که در تعریف مترجم ادبی برشمردید، بیشتر به توان مترجم در زبان مادری خود بستگی دارد. مثلاً مترجمی که بتواند ترکیبات ادبی را درست و سالم به کار ببرد و به قول شما با زبان لحن‌های گوناگون ایجاد کند، این مترجم باید تسلط کافی به زبان ادبی داشته باشد. مسأله فقط دانستن زبان متن اصلی نیست. دانستن زبان متن اصلی لازم است اما کافی نیست. اگر ترجمه هنر است، این هنر به درست خواندن و درک درست متن بر نمی‌گردد. بازنویسی متن است که هنر است و اینجاست که مترجم ادبی با فروتنی خود را از مشورت با اهل ادب بی‌نیاز نمی‌بیند.

این کاملاً بدیهی و آشکار است! غیر از این هم نباید باشد! اگر مترجمی به میزان کافی با زبان مقصد آشنایی نداشته باشد، هرگز نخواهد توانست، اندیشه موجود در متن زبان مبدأ را به درستی درک کند، و به توصیف و تعریف و تفسیر و ترجمه صحیح و دقیق آن همت گمارد. در واقع، بهتر آن خواهد بود که هرگز به کار ترجمه روی نیاورد! منظور شما به گمانم ویرایش از نظر بازخوانی در جهت گزینش واژگان و اصطلاحاتی زیباتر، مصطلح‌تر و از نظر دستور زبان صحیح‌تر باشد. بدیهی است که در این امر، من نیز از عزیزانی که برگرد خود دارم، همواره یاری می‌طلبم. گاه، آن هنگام که بخشی از یک متن یا قسمت اعظم کتابی، نیاز به بازخوانی از سوی فردی ثالث و "بی‌طرف" را داشته باشد که نه به ترجمه متن همت گماشته است (مانند خود این کمترین)، و نه در کار ویرایش علمی در جهت تطبیق دقیق متن ترجمه با متن اصلی (دیگر بار مانند خود این کمترین) مسئولیتی نداشته است، من این کار را با نهایت آمادگی قلبی و اشتیاق، و شاید حتی با کنجکاوای فراوان، به پدرم یا شوهرم می‌دهم تا متن مزبور را با حالت ذهنی لازم، و در جهت یافتن هرگونه ایراد یا ناهماهنگی، (از هر لحاظ) مورد مطالعه قرار دهند. بدیهی است که با یاری گرفتن از پدرم و شوهرم، انواع راهنمایی‌های لازم را به دست می‌آورم و گاه، چنان که آن عزیزان لازم می‌پندارند، به تغییر دادن سطر یا پاراگراف یا بخش مزبور اقدام می‌ورزم و نصایح و توصیه‌های آنان، و به‌ویژه پدرم را مطیعانه و کورکورانه به اجراء می‌گذارم. آن هم به این دلیل که هر مترجمی، به‌هرحال، در بخش پایانی کار خود، به فردی نیاز دارد که اثر ترجمه‌اش را با دیدی تاز، و بی‌طرفانه مطالعه کند تا نظر

نهایی را درست مانند فرد کتابخوان در آینده، به وی علام دارد.

- وقتی کتابی را برای ترجمه مناسب تشخیص می‌دهید آیا لازم می‌دانید بررسی کنید که آیا این کتاب، قبلاً ترجمه شده است یا نه؟ در چه شرایط، کتابی را که قبلاً ترجمه شده است، دوباره ترجمه می‌کنید و ضرورت‌های شما بر چه اساسی پایه‌ریزی شده است؟

بله مسلماً پیش از هر کار، از دوستان دست‌اندرکار درخواست یاری می‌کنم و سؤال می‌نمایم که آیا آن کتاب، قبلاً ترجمه شده است یا نه. اگر ترجمه پیشین، به‌خوبی ترجمه شده و هنوز در دسترس خوانندگان باشد، از ترجمه آن صرف‌نظر می‌کنم. اما اگر در دسترس مردم نباشد، و یا ترجمه آکنده از اشتباه باشد، به ترجمه آن اثر مبادرت می‌ورزم. برای مثال، حدود نیم قرن پیش، کتابهایی مانند "سفونی روحانی" اثر آندره ژید یا "رنج‌های ورتز جوان" اثر گوته یا "تریستان و ایزو" (اثر شاعر گمنام) به فارسی ترجمه شدند، اما سالهای مدیدی می‌شد که در دسترس خوانندگان عزیز نبود! حتی بسیاری از خوانندگان ایرانی، از عنوان این کتابها نیز آگاهی و اطلاع ندارند. برخی از نمایشنامه‌های مهم نیز دچار این سرنوشت غم‌انگیز شده‌اند (مانند آثار مولیر، شکسپیر و اسکار وایلد). از این رو، به گمان این کمترین، ارائه ترجمه‌هایی تازه و مناسب با حال و زمان و زبان کنونی کشور، بسیار ضروری می‌رسد. از طرف دیگر، کتابهایی مانند "کمدی الهی" دانته نیز وجود دارند که ترجمه‌ای جدید، از آنها بسیار الزامی می‌نمود. زیرا مترجم پیشین، مرتکب اشتباهات بی‌شماری در لابه‌لای صفحات ترجمه شده است و اندیشه دیگر و متفاوتی را با ترجمه‌ای غلط، به خوانندگان خود ارائه کرده است. حتماً قبول دارید که نخستین وظیفه معنوی و اخلاقی هر مترجم این است که نهایت احترام و ادب و تواضع را نسبت به اثر یک نویسنده یا شاعر بزرگ جهانی ابراز بدارد؟ حال آن که به واقع (و متأسفانه...) مشاهده می‌کنیم که در اثری مانند "کمدی الهی" در ترجمه نخست، مترجم محترم حتی این "زحمت" را به خود نداده است که سه‌بندیهای معروف و - یادآور می‌شوم - مختص سبک دانته را رعایت کند و آنها را با سهل‌انگاری غیرقابل قبولی نادیده انگاشته است. بندها، به‌صورت جملاتی منثور، یکی پشت دیگری نوشته شده است، بدون آنکه خواننده گرامی ایرانی، بداند با کدامین بند آن سرود مزبور، رویارو است. آیا می‌توان چنین کاری را با ایبات فردوسی، مولانا یا حافظ کرد؟ پس چرا باید چنین امری برای سه‌بندی‌های دانته روی دهد؟! ترجمه پیشین، با چنان متن دشوار و عجیب و غیرقابل درکی همراه است که همواره در هنگام دریافت نامه‌های محبت‌آمیز خوانندگانم از یاران یا سراسر دنیا، روی همین امر، بیش از هر چیز تکیه شده است، اینکه از ترجمه پیشین چیز زیادی درک نمی‌شده و همه چیز ماهیتی تقریباً سورئالیستی داشته است... توضیحات بسیار کم بود، هیچ تفسیر و تعبیر و شرحی وجود نداشت، و بدتر از همه آن که اثر، از زبان اصلی، به فارسی بازگردانیده نشده بود. بلکه از متن فرانسوی ترجمه شده بود. و بسیاری چیزهای دیگر که در اینجا نمی‌گنجد از آنها سخن بگویم.

■ آیا از زبان فارسی نیز آثاری را به زبانی بیگانه ترجمه کرده‌اید؟

چند سال پیش، پس از خوابی، وظیفه خود دانستم که کتاب "صحیفه مبارکه سجّادیه" را به زبان فرانسوی ترجمه کنم. این اثر مهم اسلامی، در طول قرون گذشته، به زبانی اروپایی ترجمه نشده بود و این کار، برای مسلمانان فرانسوی زبان جهان، می‌تواند بسیار خوشایند باشد و موجب شود که آنها کتاب آل زبور پیامبر اسلام (ص) را به راحتی مطالعه کنند. من یک نسخه از این ترجمه را خاضعانه به دفتر واتیکان، و به مقام معظم پاپ ژان پل دوم ارسال داشتم. همچنین کتابی درباره زندگی حضرت فاطمه زهرا (س) به انگلیسی ترجمه کرده‌ام. اخیراً به مناسبت ولادت حضرت زهرا (س)، خطبه‌های ایشان (فدک و خطاب به زنان انصار) را به فرانسوی ترجمه کردم. همین‌طور هم یکی دو هفته پیش، ترجمه دو خطبه حضرت زینب کبری (س) (در برابر اهالی کوفه و در برابر یزید) را به فرانسه و انگلیسی برگرداندم که انشاءالله مورد خشنودی آن دو بانوی بزرگوار قرار گیرد. شاید در سال آینده، به ترجمه گزیده‌ای از اشعار برخی از مهم‌ترین شاعران ایرانی مبادرت ورزم. (از قرون گذشته تا قرن معاصر).

■ خانم مهدوی دامغانی درباره جایزه مُنسلِیچِه در سال گذشته که به‌عنوان مترجم سال ۲۰۰۳ از ایتالیا و نیز نشان افتخار طلای شهر رابنا در سال ۲۰۰۳ و نشان افتخار طلای شهر فلورانس در خردادماه اخیر (۲۰۰۴) دریافت کردید توضیحاتی بفرمایید و بگویید که آیا این جوایز جهانی، تغییری در زمینه حرفه‌ای برای شما ایجاد کرده است یا نه؟

همان‌گونه که مطلع هستید، در خرداد ۱۳۸۲ جایزه بخش "دیه‌گو والرّی" در جایزه بین‌المللی مُنسلِیچِه به سرزمین ایران عزیزمان، و برای نخستین بار به یک مسلمان اهدا شد. این جایزه تاکنون به هیچ "شرفی" (اعم از خاورمیانه یا خاور دور و یا اساساً قاره آسیا) اعطا نشده بود، و می‌توان گفت که سال ۲۰۰۳، منادی تغییرات بسیار خوشایند و مطلوب و مثبتی بوده است. هیئت داورانی که "کمدی الهی" دانه به ترجمه فارسی را به‌عنوان ترجمه سال ۲۰۰۳ برگزیدند، با کمال محبت و جدیت، رسماً در برابر همه حضار اعلام کردند که چنانچه این امکان برای آنان وجود می‌داشت که مترجمی را در این جایزه جهانی که تنها یک بار در عمر آن مترجم به وی تعلق می‌گیرد، به دو نوبت برنده سازند، یقیناً این کار را برای مترجم ایرانی ترجمه و چاپ شده است و سؤمین شاعر بزرگ و محبوب ایتالیا پس از دانته و لئوپاردی محسوب می‌شود، در سال بعدی (امسال) نیز برنده می‌ساختند. در طول اقامتم در ایتالیا، پیشنهادات حرفه‌ای گوناگونی به بنده شد. اما بهترین و افتخارآمیزترین پیشنهاد، به انتشارات مُندادُری مربوط بود که در واقع می‌توان گفت بزرگ‌ترین (چه از نظر نفوذ مالی در اقتصاد ایتالیا، چه از نظر شهرت بین‌المللی)، معروف‌ترین و معتبرترین سازمان انتشاراتی ایتالیا در طی دو قرن گذشته به‌شمار می‌رود. حقیقت این است که یکی از بیشترین منابع درآمد سالیانه ایتالیا از طریق فعالیت فرهنگی و هنری این انتشارات غول‌پیکر صورت می‌گیرد، و تأثیر آن در همه عرصه‌ها اعم از فرهنگی، ادبی، هنری و حتی چاپ و نشر

آثار علمی و سیاسی بسیار معتبر کشور ایتالیا، همواره مشهود و آشکار بوده است. مُندأذری درست مانند انتشارات اُتیت یا گالیمار در فرانسه، انتشارات پنگوئن یا مک‌میلان در انگلستان، و انتشارات بنتم یا دابل‌دی یا اسکرابینر و پسران در آمریکا است. این انتشارات با کمال دوستی و محبت، پیشنهاد همکاری با اینجانب را داد، و من با کمال افتخار و خشنودی، حاضر شدم که تعدادی از کتب ایتالیایی معروف و معاصرشان را برای آنها به زبان فارسی ترجمه کنم. این کتابها عبارتند بودند از سری سه جلدی کتاب "اسکندر مقدونی" اثر دتر والرئو مسیمو مانفردی، کتاب "اولیس یا ذهن رنگین" اثر پیترو چیتانی که در حال حاضر، بزرگ‌ترین نویسنده معاصر ایتالیا با شهرت بین‌المللی به‌شمار می‌رود و سرانجام کتاب "تئودُرا، ملکه بیزانس" اثر دکتر پائولو چزارتی (برنده جایزه ادبی ۲۰۰۲ ایتالیا) است که هفته پیش در ایران چاپ و منتشر شد.

■ در حال حاضر، چه آثار را در دست ترجمه دارید؟

در حال ترجمه نسخه قدیمی و اصلی "آرتور شاه و دلاوران میزگرد" هستم. یک سالی است که کتاب "افسانه‌های کانتربوری" اثر جفری چاسر را در دست دارم که پس از "کمدی الهی" و "بهشت گمشده"، از کتابهای واجبی است که باید حتماً در اسرع وقت، در دسترس خوانندگان ایرانی قرار گیرد. کتاب "میهمانی" دانه را به پایان رساندم و رئیس انجمن دانه ایتالیا (در فلورانس)، پروفیسور فرانچسکو ماتزنی بسیار معروف که بزرگ‌ترین دانه‌شناس معاصر است عنایت کردند و پیشگفتار آن را به رشته تحریر در آورده‌اند. پدرم نیز عنایت کرده‌اند و قصد دارند مقدمه‌ای بنویسند. البته مقدمه دیگری هم از خانم دکتر رُرتا میلیورینی معاون رئیس انجمن دانه ایتالیا دریافت کرده‌ام که در همین کتاب خواهم گنجانم. در واقع، موافقت این سه عزیز بزرگوار برای نگرانش مطالبی، افتخار بسیار بزرگی برای من است و خدای را از این بابت، شاکرم. در ضمن، مشغول ترجمه "آنتولوژی" گسترده‌ای از معروف‌ترین شاعران فرانسوی، انگلیسی، اسپانیایی، آلمانی، آمریکایی، پرتغالی، برزیلی و ایتالیایی هستم که به یاری خدا، به‌زودی منتشر خواهند شد.

شرح حال

فریده مهدوی دامغانی متولد ۲۸ تیر ۱۳۴۲ در تهران فرزند دکتر احمد مهدوی دامغانی متأهل (همسر: خلبان بیژن محمدی) صاحب سه فرزند. حرفه: مترجم و محقق، تحصیلات دبستانی و دبیرستانی در خارج از ایران، در حال حاضر: مقیم تهران، دکترای ادبیات، تخصص دوره قرون وسطای اروپا، آشنایی کامل به زبان فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی و لاتین و آشنایی متوسط به زبان پرتغالی. مدیر اجرایی مؤسسه نشر تیر (ناشر برگزیده ۱۳۷۹). علاقه‌مند به ترجمه آثار کلاسیک که از موارث فرهنگی جهان باشند؛ و نیز ترجمه آثار فلسفی، عرفانی، دینی، روانشناختی، به‌ویژه آثار ماورای

طبیعی که به عنوان کتب "عصر نوین" معروف اند. مترجم کم‌دی الهی دانت، بهشت گمشده جان میلتن، نمایشنامه‌های شکسپیر، مولیر، اسکار وایلد، ترجمه معروف‌ترین اشعار بزرگ‌ترین شاعران کشورهای فرانسه، انگلستان، آمریکا، ایتالیا، اسپانیا، آلمان، پرتغال، برزیل. مترجم سری کتابهای در آغوش نور، زندگانی نو، میهمانی دانت، رنج‌های ورتر جوان اثر گوته، سفونی روحانی اثر آندره ژید، مجموعه آثار منظوم اورژنیو مُنتاله (برنده جایزه نوبل ۷۵)، جیوزپه اونگرتی، سالواتره کوازیمدو (برنده جایزه نوبل ۵۹)، وینچنزو کارداری، مترجم صحیفه کامله سجادیه برای نخستین بار در دنیا به زبان فرانسه و نیز خطبه‌های حضرت زهرا سلام‌الله علیها (فدک و غیره) به زبان فرانسه و انگلیسی. دریافت لوح تقدیر به عنوان پرکارترین مترجم زن ایران در سال ۷۶ و ۷۷. مدال "زن شایسته" از استانداری خوزستان و دفتر مشارکت امور بانوان وابسته به ریاست جمهوری، در سال ۱۳۷۷. مترجم پرکار زن ایران در ۷۸ از دفتر مقام معظم رهبری، ناشر برگزیده نمایشگاه بین‌المللی کتاب ۷۹، برنده سه مدال افتخار از راونای (دفتر همایش‌های فرهنگی دانت در عالم، انجمن برادران فرانسیسکن و شهرداری راونای) در سپتامبر ۲۰۰۰، برنده جایزه جهانی ترجمه از مُنسیلیچه (برای کم‌دی الهی دانت و چهار تن از معروف‌ترین شاعران ایتالیا) در ۸ ژوئن ۲۰۰۳، مدال طلای شهری راونای برای ترجمه آثار شاعران "نوجنتو" ایتالیا در سپتامبر ۲۰۰۳، مدال تقدیر از سوی انجمن دانت‌شناسان برادران فرانسیسکن شر راونای (حافظان آرامگاه دانت) برای "زندگانی نو" در ژوئن ۲۰۰۳ - لوح تقدیر از شهرداری مارینادی راونای ایتالیا برای ترجمه و چاپ گزیده اشعار اورژنیو مُنتاله در سپتامبر ۲۰۰۳ - نشان طلای افتخار از شهر فلورانس به خاطر ترجمه آثار ادبیات ایتالیایی به ویژه "کم‌دی الهی"، "زندگانی نو" و "میهمانی" دانت در ایران در ۵ ژوئن ۲۰۰۴.

کتابهای ترجمه شده فریده مهدوی دامغانی (از ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۳)

چاپ شده است:

۱. اعلام ستاره‌ای اثر لیندا گودمن
۲. غول‌ها و هیولاها اثر آلن لندنزبورگ
۳. نگهبان دروازه اثر پاتریشیا هیز
۴. با شما تا ابدیت اثر لوبسانگ رامپا
۵. در جستجوی معما اثر سیدنی شلدون
۶. وعده ملاقات در بغداد اثر جفری آرچر
۷. آن شرلی (دختری از شیروانی سبز) اثر لوسی مُد مونتگومری
۸. آن شرلی جلد ۲
۹. آن شرلی جلد ۳
۱۰. آن شرلی جلد ۵
۱۱. آن شرلی جلد ۷
۱۲. آن شرلی جلد ۶
۱۳. آن شرلی جلد ۷
۱۴. آن شرلی جلد ۸
۱۵. کوین جلد ۱۱ اثر آلکس هیلی
۱۶. کوین جلد ۲
۱۷. هیچ چیز جاودانه نیست اثر سیدنی شلدون
۱۸. کتاب فرشتگان اثر سوفی بورنهام
۱۹. مانمی میریم اثر جوئل مارتین
۲۰. شرکت اثر جان گریشام

۲۱. اتاق مجازات اثر جان گریشام
۲۲. شریک اثر جان گریشام
۲۳. سوگند خورده فراری اثر جان گریشام
۲۴. وکیل خیابانی اثر جان گریشام
۲۵. وصیت نامه اثر جان گریشام
۲۶. برادران اثر جان گریشام
۲۷. گوشه نشین فرزانه اثر لوبسانگ رامپا
۲۸. فصل هایی از زندگی اثر لوبسانگ رامپا
۲۹. بودای کوچک اثر ویکی مکنزی
۳۰. خورشید تابان اثر مایکل کرایکتون
۳۱. بانوی بزرگ عالم (فاطمیما) اثر آنی کرکود
۳۲. جزیره روز پیشین اثر اومبر توآکو
۳۳. چرا همانم که هستم اثر گراهام برنارد
۳۴. کریشنامورتی راز سر به مهر اثر پیتر میشل
۳۵. قسمت اثر لوسی مُد مونتگومری
۳۶. در آغوش نور اثر بتی جین ایدی
۳۷. کیست که نخندد؟! اثر جیمز هرپوت
۳۸. راز رنگین کمان اثر جستاین گارد
۳۹. مقبره ساکارا اثر پلین گیج
۴۰. هستی های بی شمار، رهنمایان بی شمار اثر دکتر برایان وایس
۴۱. جنگجوی صلح جو اثر دن میلمن
۴۲. سفر مقدس اثر دن میلمن
۴۳. راز و نیاز با آسمان
۴۴. خلوت گاه درون اثر چاکتی گواين
۴۵. کوندالینی باراز هستی اثر سوامی موکتانانداد
۴۶. افق روح اثر کاترین ریدال
۴۷. برای شهریاران اثر این کاتین (برنده جایزه پولیتزر ۱۹۹۷)
۴۸. آرامش درون اثر دکتر جان کایلی
۴۹. هیاهوی بسیار برای هیچ اثر شکسپیر
۵۰. رام کردن زن شرور اثر شکسپیر
۵۱. رنج بیهوده عشق اثر شکسپیر
۵۲. هر طور میل شماست! اثر شکسپیر
۵۳. نیک آن باشد که انجامش نکوست! اثر شکسپیر
۵۴. دو نجیب زاده و رونا اثر شکسپیر
۵۵. بورژوازی نجیب زاده اثر مولیر
۵۶. پزشک اجباری اثر مولیر
۵۷. عشق شفا بخش اثر مولیر
۵۸. داستان مومیایی اثر توفیل گو تیه
۵۹. صندوق و شیخ اثر استاندل
۶۰. احرام و اتکاء به نفس اثر دکتر باربار پلنتی
۶۱. معبد سکوت اثر برد تاماس اسپالدینگ
۶۲. پیشگویی کیهانی اثر کی استافورت
۶۳. طریقت عشق (زندگی مولانا) اثر نایجل واتز
۶۴. آیین تائو طریقتی ماورای پویندگی اثر آلن واتز
۶۵. ده سر مکتوم عشق اثر آدام جکسون
۶۶. کمدی الهی (دوزخ) اثر دانه آلیگیری
۶۷. آیین تائو طریقتی ماورای پویندگی اثر آلن واتز
۶۸. کمدی الهی (بهشت) اثر دانه آلیگیری
۶۹. زندگانی نو اثر دانه آلیگیری
۷۰. نمایشنامه های اسکار وایلد جلد ۱
۷۱. نمایشنامه های اسکار وایلد جلد ۲
۷۲. در دسر عمیق در خلیج دلفین ها (ادبیات کودک) اثر اسپنسر
۷۳. تعالیم کنفوسیوس
۷۴. قوانین روحانی اثر دن میلمن
۷۵. زن در تصوف و عرفان اسلامی اثر آنماری شیمل
۷۶. مادر اثر ناتالیا گیتز بورگ
۷۷. بهشت گمشده جلد اول اثر جان میلنون
۷۸. بهشت گمشده جلد دوم اثر جان میلنون

۷۹. بهشت گمشده جلد سوم اثر جان میلتن
۸۱. اسکورسیزی از زبان اسکورسیزی (سینمایی)
۸۲. صحیفه کامله سجّادیه حضرت امام زین العابدین (ع) به فرانسه
۸۳. اشعار اوژیو مُنتاله
۸۵. رنج‌های ورتر جوان اثر یوهان ولگانگ گوته
۸۷. سنفونی روحانی اثر آندره ژید
۸۹. هنر و زیبایی در قرون وسطی اثر اومبو توآکو
۹۰. پاسخ به اسرار معبد سکوت اثر تاماس اسپالدینگ
۹۱. زندگانی حضرت فاطمه زهرا (س) به انگلیسی، اهدایی به بنیاد حضرت فاطمه زهرا (س)
۹۲. گزیده‌ای از اشعار جیوزپه اونگریتی
۹۴. در آغوش نور ۳ اثر ژری میلز
۹۶. شاه‌زبانکاران اثر جان گریشام
۹۸. اسکندر مقدونی جلد اول اثر والرئو مسیمومانفردی
۹۹. اسکندر مقدونی جلد دوم اثر والرئو مسیمومانفردی
۱۱۰. اسکندر مقدونی جلد سوم اثر والرئو مسیمومانفردی
۱۱۱. در آغوش نور ۴ اثر بتی جین‌ایدی
۱۱۲. ترانه زُلان (نخستین کتاب در اروپا- قرن ۱۱- نسخه آکسفورد)
۱۱۳. بودلر از زبان ژان پل سارتر
۱۱۴. سروده‌هایی در جهت بزرگداشت شهر راونا، شهر دانه
۱۱۵. شروح و تفسیرات "کمندی الهی": اثر دکتر ماریا کواویاچیا
۱۱۶. در آغوش نور ۵ اثر دکتر جرج ریچی
۱۱۷. همزیستی و هم‌دلی میان آیین اسلام و مسیحیت (کنگره میراث اسلامی در برزیل یازدهم سپتامبر ۲۰۰۲- این کتابچه در ریودوژانیرو منتشر گردید)

زیر چاپ:

۱. علانم عاشقانه اثر لیندا گودمن
۲. داستان شاه ادوارد هشتم و خانم سیمپسون اثر ای. اسمیت
۳. تمدن‌های گمشده باستانی اثر جان میچل
۴. پیام‌آوران نور (گزارشات واقعی درباره فرشتگان) اثر تری تیلور
۵. شب روباه صحراها اثر جک هیگینز
۷. کاربرد کریستال‌های درمانی اثر کترین بومن
۹. لذت آهستگی اثر میلان کوندرا
۱۱. محفل بیوگان اثر دوروتی کنل
۱۳. نماد بناتریس در آثار دانه اثر پروفیسور چارلز ویلیامز
۱۴. جلد اول امیلی اثر لوسی مُد مونتگومری
۱۶. جلد سوم امیلی
۶. نای‌پان اثر جیمز کلاول
۸. شمایل اثر فردریک فورسایت
۱۰. هویت بُرن اثر رابرت لودلوم
۱۲. پس از مرگ اثر دیوید لویدادواردز
۱۵. جلد دوم امیلی
۱۷. همسران شادکام و پندرز اثر شکسپیر

۱۸. نودونه اسم اعظم الهی
۱۹. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات پرتغالی
۲۰. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات برزیلی
۲۱. زیباترین و معروفترین اشعار فرناندو پسونتا
۲۲. کاترین (کتس دوپیره) (برنده جایزه مدیسی) اثر بانو ژولیت بنزونی
۲۳. کاترین جلد ۲
۲۴. کاترین جلد ۳
۲۵. کاترین جلد ۴
۲۶. کاترین جلد ۵
۲۷. کاترین جلد ۶
۲۸. کاترین جلد ۷
۲۹. کنیز دربار (تاریخچه راهزنان دریایی در قرن هفدهم میلادی) اثر سوفی بورنهام
۳۰. آمی پسری از فضا اثر انریکه باریوس
۳۱. آخرین سامورایی (شوگون) جلد ۱ اثر جیمز کلاول
۳۲. آخرین سامورایی (شوگون) جلد ۲ اثر جیمز کلاول
۳۳. نماد عشق در دنیای غرب اثر دنی دوروزمن
۳۴. عرفا پس از مدرنیسم اثر رودلف اشتاینر
۳۵. سروده‌های جیاکومو لئونپاردی
۳۶. زندگی و اندیشه راماکریشنا
۳۷. تئودورا (جایزه تاریخی گزیننده کوور در ایتالیا) اثر دکتر پائولو جزارتی
۳۸. سروده‌های فرانچسکو پترارکا
۳۹. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات اسپانیا (قرن ۱۶ تا ۲۰)
۴۰. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات فرانسه (قرن ۱۴ تا ۲۰)
۴۱. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات انگلستان (پرفائلیت‌ها)
۴۲. آنتولوژی اسپون ریور اثر ادگارلی مستیز (شعر آمریکای شمالی)
۴۳. افسانه‌های کانترپوری اثر جفری چاسر
۴۴. گزیده‌ای از اشعار کاتولو، سفو، هراس و اوید، شاعران دوران باستان
۴۵. سال‌های سعادت آور کیفر اثر فلور چگی
۴۶. در آغوش نور ۶ اثر ند داگرتی
۴۷. ذهن رنگین یا اولیس اثر پیترو چیتاتی
۴۸. میهمانی اثر دانته آلیگیری (با پیشگفتاری از رئیس انجمن دانتی در فلورانس: پروفیسور فرانچسکو ماتزونی و مقدمه معاون همان انجمن: دکتر رُزتا میلیورینی و مقدمه دیگری از دکتر احمد مهدوی دامغانی)
۴۹. در آغوش نور ۷ اثر سوزان هینز
۵۰. خطابه فدک و نیز خطبه خطاب به زنان عرب (حضرت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها به فرانسوی و انگلیسی برای کنگره حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها در سال ۱۳۸۳)
۵۱. زیباترین و معروفترین اشعار ادبیات آلمان (قرن ۱۲ تا ۲۰)
۵۲. تریستان و ایزو از نسخه قرن دوازدهم میلادی فرانسه